

بازنمایی کنشگران اجتماعی در گفتمان توافقی هسته‌ای ایران (برجام) بر اساس الگوی ون لیوون در دو روزنامه الریاض عربستان و تشرین سوریه^۱

مرضیه زارع زردینی^۲

بتول مشکین فام^۳

گل رخ سعیدنیا^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی با وارد کردن مفاهیم قدرت و ایدئولوژی، به واکاوی روابط نابرابر قدرت و رمزگشایی ایدئولوژی‌های پنهان شده در متن‌ها می‌پردازد. در این پژوهش، مقاله‌های دو روزنامه «ریاض» عربستان و «تشرین» سوریه با محوریت توافقی هسته‌ای ایران (برجام)، بر پایه الگوی اجتماعی-معنایی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008)، تحلیل شده است. هدف از این بررسی آن بود

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2019.26369.1710

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهراء تهران (نویسنده مسئول)؛ m.zarezadini@alzahra.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی زبان و ادبیات عربی، دانشیار زبان و ادبیات عربی، هیأت علمی دانشگاه الزهراء؛

bmeshkin@alzahra.ac.ir

^۴ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی همگانی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی؛

saeednia_g@yahoo.com

که چگونگی بازنمایی کنشگران اجتماعی بررسی شود تا از این طریق، نخست ایدئولوژی‌های صاحبان این دو روزنامه نسبت به این مسأله نشان داده شود. پس از آن، قطب‌های خودی و دیگری در این مقاله‌ها و صفت‌های مربوط به هر یک از آن‌ها مشخص گردد. تفاوت یافته‌های به دست آمده، نمایانگر آن است که بازنمایی کنشگران اجتماعی در این متن‌ها با ارجاع‌های مختلف و متناسب با برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی ویژگی‌های مثبت خودی و منفی دیگری، به کار رفته است. مقاله‌های روزنامه ریاض، بیشتر به هویت‌های دیگری یعنی ایران و توافق هسته‌ای (برجام) پرداخته و تمام ابزار را در جهت بازنمایی منفی آن‌ها به کار برده‌اند. این در حالی است که مقاله‌های روزنامه تشرین به همان اندازه که ایران را به عنوان قطب خودی، مثبت و فعال به نمایش گذاشته، هویت‌های دیگری مانند اسرائیل و عربستان را نیز به صورت منفی و فعال بازنمایی کرده‌اند. به نظر می‌رسد، مقاله‌های هر دو روزنامه، به یک اندازه از ارجاع‌ها بهره برده‌اند. همچنین، ارجاع طبقه‌بندی (ارزش‌دهی) بیشترین ارجاعی است که مقاله‌های هر دو روزنامه برای بازنمایی منفی دیگری و مثبت خودی استفاده کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: توافق هسته‌ای ایران (برجام)، الرياض عربستان، تشرین

سوریه، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی^۱ حوزه‌ای بینارشته‌ای است که در آن الگوهای اجتماعی، سیاسی، جامعه‌شناختی و موارد مشابه در هم آمیخته می‌شوند. هدف این حوزه، بررسی روابطی است که به واسطه نابرابری قدرت و از طریق چیرگی، ایدئولوژی و هژمونی در قالب متن‌ها و گفت‌وگوها در بافت‌های سیاسی و اجتماعی اعمال می‌شود. فان دیک (Van Dijk, 2001) تحلیل گفتمان انتقادی را گونه‌ای از تحلیل گفتمان می‌داند که روش‌های استفاده نابه‌جا از قدرت اجتماعی، چیرگی و نابرابری و نیز مقاومت متن‌ها در بافت‌های اجتماعی و سیاسی در مقابل آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. او معتقد است که با چنین روش تحلیلی، تحلیل‌گران گفتمان انتقادی در تلاش‌اند تا نابرابری‌های اجتماعی را کشف و برملا نمایند و در نهایت در مقابل آن ایستادگی کنند. باید توجه داشت که در سال‌های اخیر نقش رسانه‌ها در تصمیم‌سازی سیاسی، پررنگ شده و جلب نظر افکار عمومی در قالب هدف دست‌یابی به قدرت نرم ضرورت یافته است. تا اندازه‌ای که سیاستمداران به اهمیت این موضوع توجه کرده‌اند. بر این مبنای، به نظر می‌رسد تحلیل موشکافانه

¹ critical discourse analysis

و دقیق از روندهای پوشش رسانه‌ای به ویژه در چارچوبی انتقادی و گفتمانی می‌تواند بسیاری از ابهامات، بازنمایی‌های جهت‌دار، اهداف و ایدئولوژی‌ها را نمایان سازد. به باور فر کلاف (Fairclough, 1989, p. 49-50) یکی از نهادهای قدرتمند که نقش بسیار مؤثری در به کارگیری گفتمان‌های ایدئولوژیک و بازسازی روابط قدرت در جوامع امروزی دارد، بی‌گمان رسانه‌ها (تلویزیون، روزنامه، فیلم، مجله و مواردی از این قبیل) هستند. هال (Hall, 2007, p.) می‌نویسد، رسانه‌ها بخشی از سیاست معناسازی هستند و به رویدادها معنا می‌دهند. آن‌ها از طریق گزینش، ارائه، بازتولید و صورت‌بندی دوباره رویدادها، معنای مورد نظر خود را بازگو می‌کنند. مطبوعات با بازنمایی مسائل گوناگون، کار ایدئولوژیک انجام می‌دهند. چگونگی پوشش مطبوعات از روی داده‌ها در چارچوب ایدئولوژی رسانه‌ها و بر پایه منافع آن‌ها است. گزینش‌های دستوری و واژگان اختیاری یا اتفاقی نیستند، در واقع موقعیت‌های ایدئولوژیک در هر دوره و در هر گفتمانی در ساختارهای گزارش‌های خبری آشکار می‌شوند. فر کلاف (Fairclough, 1995, p. 2) داشتن رویکرد انتقادی در مطالعات رسانه‌ای امری ضروری است. فر کلاف (همان، ۱۰۳-۱۰۴) معتقد است، تمرکز در تحلیل متن‌های رسانه‌ای باید بر چگونگی بازنمایی رویدادها، موقعیت‌ها، روابط و مردم در محتوای رسانه‌ای باشد. استراتژی فر کلاف، تحلیل چگونگی بازنمایی رویدادها در ساختار زبانی جمله است؛ یعنی چگونگی ساختن گزاره‌ها، ترکیب و ترتیب‌دهی به آن‌ها.

ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) تحلیل گفتمان انتقادی را از حوزه زبان‌شناسی به عالم اجتماع کشاند و شاخص‌های جامعه‌شناختی - معنایی^۱ را ملاک تحلیلش قرار داد. وی دلیل این امر را «نبودن رابطه صددردست مستقیم میان شاخص‌های زبان‌شناختی و نقش آن‌ها» می‌داند. همچنین وی معتقد است که «مطالعه مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان، ابزاری نیرومند برای تحلیل متن است تا بررسی مؤلفه‌های زبان‌شناختی صرف» (Van Leeuwen, 2008, p. 4). او در الگوی خود «یک نظام شبکه‌ای را ارائه داده است که کار گزاران اجتماعی^۲ در آن بازنمایی می‌شوند و در همان جا اتحاد ممکن بین انواع گوناگون زبانی، جامعه‌شناختی زبان و خصوصیات گفتمانی آغاز می‌گردد» (Sadat Meghdari & Jahangiry, 2015, p. 124).

پرونده هسته‌ای ایران یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات در پهنه بین‌المللی و منطقه‌ای است که توجه همه رسانه‌ها را به خود کشانده است. در این میان، جهان عرب به دلیل منفعت‌های ملی ناهماهنگ و ناسازگار، رویکرد گوناگونی نسبت به این مسأله به کار گرفته‌اند. دیدگاه عربستان و

¹ socio-semantics

² social actors

سوریه تحت تأثیر متغیرهایی مانند ماهیت و حجم مناسبات با آمریکا، پیشینه روابط دو جانبه، تصور و برداشت از نیات و اهداف ایران و موارد مشابه متفاوت است (Dehqani firoozabadi, 2007). از این رو، در پژوهش حاضر نگارنده در نظر دارد تا مشخص نماید چگونه تعارض دیدگاه‌های این دو کشور در زبان نمود پیدا می‌کند؟ کیفیت ارجاع، چگونگی بازنمایی و نام‌دهی طرف‌های درگیر این توافق‌نامه و چگونگی به تصویر کشیدن حوادث و رویدادها در این روزنامه-ها به چه شکل است؟ تفاوت‌های ایدئولوژیکی موجود و قطب‌های خودی و دیگری موجود در این دو روزنامه کدام اند؟ نگارنده، برای دست‌یابی به هدف خود، علاوه بر استفاده از الگوی ون-لیوون (Van Leeuwen, 2008) از نظام گذرایی^۱ هلیدی نیز در مقاله بهره می‌برد. دلیل برگزیدن این دو روزنامه از این جهت است که هر دو در عربستان و تشرین به چاپ می‌رسند؛ هر دو حکومتی بوده و همسو با سیاست‌های این دو کشور نوشته می‌شوند؛ هر دو از پرشمارگان‌ترین روزنامه‌ها هستند، از این رو مخاطبان زیادی دارند. در پایان، امکان دسترسی به بخش‌های بایگانی آن‌ها وجود داشت.

پژوهش‌های چندی با موضوع انرژی هسته‌ای ایران با رویکردهای گوناگون گفتمانی انجام شده است. در این میان، نگارنده فقط به مواردی اشاره خواهد کرد که بر پایه الگوی ون لیوون این موضوع را بررسی نموده‌اند. کلاتری دره رنجی (Klantary Dareranji, 2017) در پژوهش خود با نام «تحلیل گفتمان انتقادی برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در عناوین گزیده‌ای از روزنامه‌های داخل سال (۱۳۹۴) بر اساس الگوی ون لیوون»، ۸۰۰ عنوان از روزنامه‌های داخلی را به روش کتابخانه‌ای گردآوری در سه مرحله حساس توافق‌های هسته‌ای شامل روز انعقاد برجام، روز تصویب برجام و روز اجرای برجام، گردآوری کرده است. سپس، وی با بهره‌گیری از الگوی ون لیوون به واکاوی آن‌ها پرداخته است. نامور (Namvar, 2014) در پژوهش خود با نام «بازنمایی دست‌یابی ایران به انرژی هسته‌ای در نشریات غرب در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹»، ۴۰ سرمقاله از دو روزنامه آمریکایی واشنگتن پست و وال استریت ژورنال و دو روزنامه انگلیسی گاردین و ایندپندنت را بر پایه تحلیل خرد الگوی ون لیوون و تحلیل کلان فان دیک مورد بررسی قرار داده است. آقاگل‌زاده و همکاران (Aghagolzadeh et al., 2003) مقاله‌ای با نام «مطالعه تطبیقی شیوه بازنمایی کنشگران ایرانی و غربی در پرونده هسته‌ای ایران در رسانه‌های بین‌المللی (الگوی ۲۰۰۸ ون لیوون)» به چاپ رسانده است. او، پنجاه خبر و مقاله منتشر شده در رسانه‌های معتبر بین‌المللی که در دو ماه پایانی سال ۲۰۱۰ میلادی درباره پرونده اتمی ایران

¹ transivity system

جمهوری اسلامی ایران منتشر شده‌اند را در چارچوب الگوی ون‌لیوون بررسی کرده‌است. سپس، وی چگونگی بازنمایی کنش‌گران اجتماعی دو طرف کشمکش (ایران- غرب) مورد تحلیل قرار داده‌است.

۲. مفاهیم نظری

۲.۱. بازنمایی کنش‌گران اجتماعی

بیان نوع و چگونگی بازنمایی کنش‌گران اجتماعی در گفتمان از جمله عوامل تأثیرگذار در آشکارسازی لایه‌های زیرین کلام و رمزگشایی ایدئولوژی پنهان‌شده در آن است. ون‌لیوون (Van Leeuwen, 2008) مدل خویش را با مؤلفه‌های جامعه‌شناختی- معنایی شروع می‌کند که به وسیله آن‌ها کنش‌گرها بازنمایی می‌شوند. دلیلی که او برای این کار ارائه می‌کند، نبود سازگاری یک به یک میان نقش‌های واقعی است که کنش‌گران اجتماعی در جامعه بر عهده دارند. همچنین، دلیل وی وجود تنش‌های دستوری‌ای است که در متن به آن‌ها ارجاع داده می‌شود (Omidi Oskoui et al., 2020). ون‌لیوون (Van Leeuwen, 2008) همه افرادی که در یک روی داد حضور دارند را با نام کنش‌گران اجتماعی معرفی می‌کند. مؤلفه‌های جامعه‌شناختی- معنایی الگوی ون‌لیوون به قرار زیر است:

مؤلفه حذف به گونه‌ای است که «تعدادی از کنش‌گران اجتماعی در طی گفتمان بازنمایی نمی‌شوند» (Van Leeuwen, 2008, p. 23). حذف خود به دو گونه چگونگی پنهان‌سازی^۱ و کم‌رنگ‌سازی^۲ گروه‌بندی می‌شود. در پنهان‌سازی با «حذف کامل کنشگر اجتماعی و فعالیت آن» (Van Leeuwen, 2008, p. 33) روبه‌رو هستیم، به گونه‌ای که هیچ اثری از آن در متن بر جای نمی‌ماند. در کم‌رنگ‌سازی «با وجود حذف کنشگر از گفتمان، اثری از او در متن بر جای است، به طوری که می‌توان به صورت تلویحی به حضور او پی برد» (Van Leeuwen, 2008, p. 33). ون‌لیوون (همان) اظهار کنشگر اجتماعی را این‌چنین مطرح می‌کند: «هرگاه کنشگر اجتماعی به روشنی در گفتمان حضور داشته باشد پدیده اظهار رخ داده‌است» (Van Leeuwen, 2008, p. 34). می‌توان کنشگری را با بازنمایی نقش آن بازنمایی کرد. به این ترتیب تعیین نقش^۳ به دو صورت فعال‌سازی^۴ و منفعل‌سازی^۵ صورت می‌گیرد. در فعال‌سازی،

^۱ suppression

^۲ back grounding

^۳ role allocation

^۴ activation

^۵ passivation

«کنشگر اجتماعی به عنوان نیرویی فعال، پویا و اثرگذار معرفی می‌شود» (Van Leeuwen, 2008, p. 34). در منفعل‌سازی، کنشگر اجتماعی به گونه‌ای تصویرسازی می‌شود که گویی «عمل را به اجبار پذیرفته است و به آن تن می‌دهد» (Van Leeuwen, 2008, p. 35). تمایز میان ارجاع خاص^۱ و ارجاع نوع^۲ نیز از جمله عوامل مهم در بازنمایی کنشگران اجتماعی است. ارجاع می‌تواند به صورت طبقه و یا نوع باشد و یا به صورت فردی، خاص. در ارجاع خاص، به نمونه ویژه و خاص از یک طبقه که فرد در ذهن دارد، ارجاع داده می‌شود. این در حالی است که در ارجاع نوع، اشاره شخص به گروه یا طبقه‌ای از چیزها، اشخاص، مکان‌ها و کنش‌هاست. کنشگران اجتماعی یا به صورت فردی ارجاع داده می‌شوند که در آن صورت از پاره‌گفته فردیت‌سازی^۳ استفاده می‌شود، یا اینکه به صورت گروهی که در این صورت از عبارت هم‌سان‌سازی^۴ استفاده می‌شود. خود هم‌سان‌سازی به دو زیر بخش ارجاع مجموعه^۵ و ارجاع کلی^۶ گروه‌بندی می‌شود. در ارجاع، مجموعه گروه‌ها به صورت شرکت‌کنندگان شمارش می‌شوند و به صورت آماری با آن‌ها برخورد می‌شود. این در حالی است که ارجاع کلی این گونه عمل نمی‌کند.

چگونگی تشخیص بخشی^۷ کنشگران اجتماعی در گفتمان می‌تواند تأثیر مهمی بر شیوه نگرش به آن‌ها داشته باشد. هر کنشگر اجتماعی به طور هم‌زمان دارای ویژگی‌هایی است که می‌تواند مخاطب را برای شناخت دقیق وی یاری رساند. «شیوه‌های تشخیص بخشی کنشگر اجتماعی نه تنها مشخص‌کننده گروهی است که کنشگر عضو آن است؛ بلکه رابطه بین فرد نام‌گذارنده و نام‌گذاری شده را نیز مشخص می‌کند» (Richardson, 2007, p. 49). تشخیص بخشی به دو زیر شاخه نام‌مشخص‌سازی^۸ و مشخص‌سازی^۹ گروه‌بندی می‌شود. «چنانچه هویت کنشگران اجتماعی - ای که در قالب مشخصه‌های انسانی بازنمایی شده‌اند (تشخیص بخشی)، مشخص نگردد و به صورت افرادی ناشناس معرفی گردند از شیوه نام‌مشخص‌سازی استفاده شده است» (Van Leeuwen, 2008, p. 37). از دیگر سو «اگر هویت کنشگران اجتماعی که در قالب مشخصه -

1 specification

2 genericization

3 individualization

4 assimilation

5 aggregation

6 collectivization

7 personification

8 indetermination

9 determination

های انسانی بازنمایی شده‌اند، به شیوه بارز بیان گردد از شیوه مشخص‌سازی^۱ استفاده شده‌است» (همان). ون لیوون، مشخص‌سازی را به چهار نوع پیوند^۲، تفکیک^۳، نام‌دهی^۴ و طبقه‌بندی^۵ گروه‌بندی می‌کند. در فرآیند پیوند «کنشگران اجتماعی تشخیص‌دار ممکن است به شکل گروه‌هایی نمایانده شوند که دربارهٔ فعالیتی نقطه‌نظر واحدی دارند، یا عمل واحدی را انجام می‌دهند» (همان). در فرآیند تفکیک^۶ «به صراحت یک فرد یا گروه اجتماعی، از افراد و گروه‌های مشابه تفکیک می‌شود و به عبارتی گروه خودی و غیرخودی شکل می‌گیرد» (همان). در فرآیند نام‌دهی^۷ و طبقه‌بندی^۸ ابزارهایی برای به تصویر کشیدن کنشگران اجتماعی به کار گرفته می‌شود. اگر در یک گفتمان «کنشگر اجتماعی با توجه به هویت منحصر به فردش بازنمایی شود، شیوه نام‌دهی به کار رفته‌است و اگر با توجه به هویت جمعی و نقش‌هایی که در آن با دیگر کنشگران سهیم است، بازنمایی شود از شیوه طبقه‌بندی استفاده شده‌است» (همان، ۳۸). در فرآیند طبقه‌بندی «به جای ذکر هویت فردی، کنشگر اجتماعی در قالب طبقه خاصی که برخاسته از نقش‌ها و هویت مشترک است بازنمایی می‌شود» (همان، ۳۹). ون لیوون همان‌جا این فرآیند را به سه شاخهٔ نقش‌دهی^۹، هویت‌دهی^{۱۰} و ارزش‌دهی^{۱۱} گروه‌بندی می‌کند. در شیوهٔ نقش‌دهی «کنشگر اجتماعی بر اساس فعالیتی که انجام می‌دهد، بازنمایی می‌شود و نقش می‌گیرد». در شیوهٔ هویت‌دهی «ذات و هویت کنشگر اجتماعی مطرح است نه نقش آن» (همان، ۴۰). این نوع طبقه‌بندی به سه زیرشاخهٔ زیر گروه‌بندی می‌شود: «۱- هویت‌دهی طبقه‌ای^{۱۲} که بر اساس قومیت، جنسیت، زبان، فرهنگ و مذهب طبقه‌بندی می‌شود. ۲- هویت‌دهی نسبتی^{۱۳} که بر اساس روابط خویشاوندی و دوستانه همچون برادر، مادر، خانواده، هم‌راز، هم‌سفر و غیره طبقه‌بندی می‌شود. ۳- هویت‌دهی ظاهری^{۱۴} که در آن کن‌گر بر اساس وضع ظاهری و خصوصیات جسمی بازنمایی می‌شود». در شیوهٔ ارزش‌دهی «کارگزار اجتماعی از طریق اصطلاحات تقابلی‌ای که بار معنایی مثبت یا منفی دارند بازنمایی می‌شود» (Van Leeuwen, 2008, p. 40).

¹ determination

² association

³ differentiation

⁴ nomination

⁵ categorization

⁶ differentiation

⁷ nomination

⁸ categorization

⁹ functionalization

¹⁰ identification

¹¹ appraisalment

¹² classification

¹³ relational identification

¹⁴ physical identification

«هرگاه هر کنشگر اجتماعی با مشخصه‌های غیر انسانی بازنمایی شود از شیوه تشخیص‌زدایی^۱ استفاده شده است» (Van Leeuwen, 2008, p. 46). این شیوه دارای دو مقوله انتزاع‌سازی^۲ و عینی‌سازی^۳ است. در انتزاع‌سازی «صفت و یا یک ویژگی کنش‌گر جایگزین او و کنش‌گر بدین شیوه بازنمایی می‌شود» (همان). در عینی‌سازی «کنش‌گر اجتماعی به کمک کنش‌گر دیگری بازنمایی می‌شود» (همان). در صورتی که «کن‌گر اجتماعی، دلالت بر مکان داشته باشد عینی کردن از نوع مکان‌مداری^۴ است؛ و اگر ابزار باشد از نوع ابزارمداری^۵؛ و اگر گفتار و نوشتار کارگزار باشد از نوع گفته‌مداری^۶؛ و اگر عینی کردن با اشاره به بخشی از بدن کارگزار اجتماعی صورت پذیرد از نوع اندام‌مداری است^۷» (همان).

کنشگر اجتماعی در آن واحد می‌تواند یک یا چند نقش اجتماعی داشته باشد؛ «اگر کنشگر تنها یک نقش اجتماعی داشت، مشخص‌سازی از نوع تک‌موردی^۸ است و اگر بیش از یک نقش اجتماعی ایفا نمود، مشخص‌سازی از نوع چندموردی^۹ است» (Van Leeuwen, 2008, p. 48). بیش‌مشخص‌سازی^{۱۰} هنگامی رخ می‌دهد که کنشگران اجتماعی به عنوان کنشگر چند کردار اجتماعی در یک زمان مشابه بازنمایی می‌شوند. بیش‌مشخص‌سازی خود شامل چند زیر بخش است: وارونگی^{۱۱}، نمادین‌سازی^{۱۲}، دلالت‌ضمنی^{۱۳} و چکانش یا فشرده‌شدگی^{۱۴}.

در حالت وارونگی، کنشگر دارای دو نقش است که دو نقش در تضاد با هم دیگر واقع هستند. این دو نقش ممکن است یکی در پیوند با گذشته و دیگری در ارتباط با زمان حال باشد (زمان درهمی^{۱۵}). یا اینکه هر دو نقش می‌توانند با هم هم‌خوانی نداشته و ناهنجار باشند (هویت درهمی^{۱۶}). در نمادین‌سازی، کنشگر یا گروه کنشگران خیالی به جای کنشگران واقعی و غیرخیالی به کار می‌روند. در دلالت‌ضمنی یک مشخصه ویژه مانند نام‌گذاری یا هویت‌دهی

¹ impersonalization

² abstraction

³ objectivation

⁴ spatialization

⁵ instrumentalization

⁶ utterance autonomization

⁷ somatization

⁸ single case

⁹ differentiation

¹⁰ overdetermination

¹¹ inversion differentiation

¹² symbolic differentiation

¹³ connotation differentiation

¹⁴ compression differentiation

¹⁵ anachronism

¹⁶ deviation

فیزیکی به جای طبقه‌بندی یا نقش‌دهی قرار می‌گیرند (Van Leeuwen, 2008, p. 49). چکانش یا فشرده‌شدگی نیز ترکیبی از تعمیم و انتزاع‌سازی است. در این حالت یک صفت و یا یک ویژگی خاص از گروهی از مردم انتزاع می‌شود و سپس به تک‌تک اعضای آن گروه تعمیم داده می‌شود (همان). این بازنمایی‌ها در برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی کنشگران اجتماعی نقش عمده‌ای بازی می‌کنند.

۲.۲. نظام گذرایی

بر اساس اینکه معنا چگونه در بند بازنمایی می‌شود، هلیدی (Halliday, 1994, p. 106)، مفهوم گذرایی را مطرح می‌کنند. بر پایه مفهوم گذرایی، کاربران زبان، تصویر ذهنی خود از واقعیت را در قالب زبان تجسم می‌بخشند. این بازنمایی‌ها می‌تواند نمایانگر سوگیری و استفاده ابزاری و ایدئولوژی در گفتمان باشند. به باور هلیدی (Halliday, 2014, p. 214-297)، در نظام گذرایی فرایندهای مادی^۱، ذهنی^۲ و رابطه‌ای^۳ سه نوع فرایند اصلی هستند و سه فرآیند رفتاری^۴، کلامی^۵ و وجودی^۶ فرآیندهای فرعی را شکل می‌دهند. فرایندهای مادی، در بندهایی محقق شده‌اند که نمایانگر انجام دادن یا اتفاق افتادن هستند. در فرایندهای انجام‌دادن که از دیدگاه دستور سنتی ناگذر^۷ هستند، تنها شرکت‌کننده ذاتی کنشگر^۸ وجود دارد. هر چند، در فرایندهای مادی که انجام دادن را بازنمایی می‌کنند، شرکت‌کننده دیگری به نام هدف^۹ یا کنش‌پذیر^{۱۰}، وجود دارد. فرایندهای ذهنی، نمایانگر حس کردن هستند و به تجربه فرد از دنیا از دریچه آگاهی وی می‌پردازند. شرکت‌کننده‌های بند ذهنی مشتمل بر پدیده^{۱۱} و حس‌گر^{۱۲} هستند. حس‌گر، شرکت‌کننده‌ای است که احساس می‌کند، فکر می‌کند، می‌خواهد و یا ادراک می‌کند. حس‌گر معمولاً انسان یا پدیده‌ای است که دارای شعور است. فرایندهای رابطه‌ای برای توصیف و شناسایی در بند مورد استفاده قرار می‌گیرند و به دو دسته اسنادی^{۱۳} و شناسایی^{۱۴}، گروه‌بندی می‌شوند. در

¹ material

² mental

³ relational

⁴ behavioral

⁵ verbal

⁶ existential

⁷ intransitive

⁸ actor

⁹ goal

¹⁰ patient

¹¹ conscious

¹² sensor

¹³ attributive

¹⁴ identifying

بندهایی که نمایانگر فرایند اسنادی هستند، یک طبقه به یک موجود نسبت داده می‌شود. به این طبقه، ویژگی و به موجودی که ویژگی به آن نسبت داده شده، حامل^۱ گفته می‌شود. فرایندهای رفتاری بر فرایندهای فیزیولوژیکی و روان‌شناختی در بند دلالت می‌کنند، مانند نفس کشیدن، سرفه کردن و موارد مشابه. این فرایندها دربردارنده یک شرکت کننده به نام رفتارگر^۲ هستند که این شرکت کننده رفتار می‌کند. فرایندهای کلامی، فرایندهای گفتن هستند که با امکان فراهم کردن گفت‌وگو، تولید روایت را محقق می‌سازند. فرایندهای وجودی، وجود داشتن و یا اتفاق افتادن چیزی را بازنمایی می‌کنند. در این زمینه، پدیده یا رخدادی که بیان شده است را موجود^۳ می‌نامند.

۳. تحلیل داده‌ها

چگونگی بازنمایی توافق‌نامه هسته‌ای و کنشگران درگیر این موضوع در این مقاله‌ها می‌تواند نگارندگان را نسبت به ایدئولوژی نویسندگان روزنامه آگاه نماید. همچنین، این مسئله می‌تواند موارد برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی مربوط به گروه‌های خودی و غیر خودی را در این مقاله‌ها مشخص نماید.

۳. ۱. بازنمایی کنشگران اجتماعی در گفتمان روزنامه ریاض عربستان

روزنامه ریاض حجم قابل توجهی از گزارش، خبر و مقاله را به ایران با موضوع‌های گوناگون به خود اختصاص داده‌است. در این بخش، سعی شده از میان مقاله‌ها، مقاله‌ای برگزیده شود که به موضوع توافق هسته‌ای (برجام) پرداخته‌است. همچنین قرار است چگونگی بازنمایی توافق‌نامه هسته‌ای، کنشگران درگیر این توافق اعم از ایرانی و غربی مورد بررسی قرار گیرند. این مقاله‌ها مشتمل اند بر نخست، «النووي الايراني.. الاتفاق سبق ثورة الجياع»^۴ نوشته أحمد الجمیعة (Al-Jameeye, 2015) و دوم، «ایران لعبة المطرقة والسندان»^۵ نوشته دکتر عبدالرحمن بن علی الفیفی (Al-Fify, 2015).

¹ carrier
² behaver
³ existent

^۴ در تاریخ ۱۵ ژانویه به نگارش در آمده‌است.

^۵ در تاریخ ۱ اوت ۲۰۱۵ نوشته شده‌است.

۳.۱.۱. ایران

ایران به عنوان طرف‌های اصلی درگیر توافق‌نامه هسته‌ای به شکل‌های متفاوتی بازنمایی می‌شود. برای نمونه، در مقاله «الف» نویسنده در جمله «وهي الدولة التي تعلن نواياها في التمدد والهيمنة ورعاية الإرهاب في المنطقة» (آن دولتی است که نیت خود را در سیطره و حمایت از تروریسم اعلان می‌کند) نویسنده با استفاده از صفت به بازنمایی ایران پرداخته‌است. به این ترتیب، ایران با استفاده از ارجاع عینی‌سازی (سخن‌مداری) بازنمایی شده‌است، چرا که وی نیت خود را سیطره و حمایت از تروریسم در منطقه اعلان نموده‌است.

در مقاله «ب» واژه‌ای که برای بازنمایی ایران به کار رفته «النظام الإيراني» (رژیم ایران) است. «أَنَّ لَعِبَةَ النِّظَامِ الإِيرَانِيَّ لَمْ تَتَوَقَّفْ عِنْدَ ذَلِكَ الْحَدِّ» (اما بازی رژیم ایران تا همین جا متوقف نشد) این نوع بازنمایی از نوع ارجاع بیش‌مخخص‌سازی (دلالت ضمنی) است. زیرا واژه «رژیم» بیانگر حکومتی است که مشروعیت ندارد و ستم‌پیشه است.

در جمله «لِيلْتَفَتَ ذَلِكَ الْوَحْشُ الْمَكْبِلُ، الَّذِي لَمْ تَأْمَنِ الْمَنْطِقَةُ مُرَوِّدَهُ وَهُوَ فِي قِيدُوهُ» (تا اینکه آن وحشی زنجیری (ایران) که منطقه از چموشی آن در امان نیست)، برای اینکه ترکیب وصفی «الوحش المكبل» (وحشی زنجیری) تعبیر دیگری است که برای بازنمایی ایران به کار رفته‌است. این نوع بازنمایی از نوع ارجاع تشخیص‌زدایی است. چرا که صفت انسانی از ایران سلب گردیده و به صورت حیوان وحشی زنجیرشده‌ای بازنمایی شده و واژه «مرود» (چموشی) نیز متناسب با همین بازنمایی آورده شده‌است. به این ترتیب، هویت و نقش کنشگر به حاشیه رفته و کم‌رنگ شده‌است، در حالی که توجه مخاطب به کنش کشانده شده‌است.

«لَوْلَا أَنْ أُعَادَتْ (صَفَقَةُ أُوْبَامَا) الْأَنْفَاسَ إِلَى مَشْرُوعِ نَافِخِ الْكَبِيرِ فِي الْمَنْطِقَةِ» (اگر معامله اوباما به طرح ایران در منطقه جان نمی‌داد) ترکیب «نافخ الكبير» (دمنده دم آهنگری) تعبیر دیگری است که همین مقاله برای بازنمایی ایران استفاده کرده‌است. این نوع تعبیر نیز از نوع ارجاع بیش-مشخص‌سازی (دلالت ضمنی) بوده و مراد از این واژه کسی است که اطرافیانش را آزار و اذیت می‌کند. به این ترتیب، این بازنمایی‌ها نشان‌دهنده‌ی غیری بودن ایران در این روزنامه است و به برجسته‌سازی ویژگی منفی ایران کمک نموده‌است. این دو مقاله، در خنثی‌ترین حالت ایران را با نام «ایران» بازنمایی کرده‌اند.

نویسنده مقاله «ب» همچنین در جمله «كما ساهمت إلى حدٍ كبير في إضعاف المشروع الإيراني القائم على تصدير الثورة الاستعمارية» (همان‌گونه که تا اندازه زیادی در ضعیف کردن طرح ایرانی

که بر پایه‌ی صادر کردن انقلاب استعماری استوار است مشارکت کرده‌است) انقلاب اسلامی ایران را با ارزش‌دهی منفی به صورت «انقلاب استعماری» بازنمایی کرده‌است.

۳. ۱. ۲. سیاست‌مداران ایرانی

در مقاله «الف» کنش‌گران ایرانی در جمله «وهو ما جعل ساستها المعممین يتجرعون السم» (آن چیزی است که سبب شد سیاست‌مداران عمامه‌دار جرعه جرعه سم بنوشند) کنشگران ایرانی با عنوان «الساسة المعممین» (سیاست‌مداران عمامه‌دار) معرفی شده‌اند. به این ترتیب، نویسنده از ارجاع مقوله‌بندی از نوع هویت‌دهی برای بازنمایی سیاست‌مداران ایرانی استفاده کرده و این هویت‌دهی از نوع فیزیکی است. زیرا بر اساس ویژگی ظاهری (عمامه‌دار) بازنمایی شده‌اند.

در جمله «بل مازال معظم ساسة ذلك النظام -إلى هذه اللحظة - يصفون الدولة الأمريكية في كلِّ شعاراتهم الكذّابة، وتصريحاتهم الزائفة: بالشيطان الأكبر!» (بلکه همواره بیشتر سیاست‌مداران آن رژیم تا به این لحظه حکومت آمریکا را در همه شعارهای دروغین و بیانات جعلی خود شیطان بزرگ توصیف می‌کنند). سیاست‌مداران نخست در ترکیب «معظم ساسة ذلك النظام» با ارجاع نامشخص (اکثریت سیاست‌مداران این رژیم) و سپس در فرآیند کلامی «توصیف کردن» و گفته «شیطان بزرگ خواندن آمریکا» از طریق ارجاع عینی‌سازی (سخن‌مداری) بازنمایی شده‌اند. به این ترتیب، نویسنده با اظهار آن‌ها به صورت اسم ظاهر و ارجاع سه مرتبه ضمیر بارز به آن‌ها، آن‌ها را به صورت منفی بازنمایی کرده‌است. همان‌گونه که واژه‌های «الزائفة» (جعلی و دروغین) و «الكذّابة» (دروغین) نیز به این بازنمایی منفی کمک نموده‌است.

در مقاله «ب» کنشگر ایرانی در جمله «أجاد المَخَاوِضُ الإيراني لعبة الحديد والنار» (ماجراجوی ایرانی بازی آتش و آهن را خوب بلد است) «ماجراجو» و در جمله «تمکن المراوغ الإيراني بين عشية وضحاها...» (حیله‌گر ایرانی یک شبه توانست ... «حیله‌گر» نامیده شده‌است. نویسنده، در هر دو جمله از ارزش‌گذاری منفی برای بازنمایی کنشگر ایرانی استفاده کرده‌است.

۳. ۱. ۳. ملت ایران

یکی دیگر از کنشگرانی که نویسندگان در این مقاله‌ها به آن پرداخته‌اند، ملت ایران است. نویسنده در عنوان مقاله «الف» «النووي الإيراني.. الاتفاق سبق ثورة الجياع!» (توافق هسته‌ای ایران قبل از انقلاب گرسنه‌ها رخ داد) ملت ایران را گرسنه توصیف کرده‌است. از این رو، ملت ایران با ارجاع انتزاع‌ساز بازنمایی شده‌اند. این نوع بازنمایی برای برجسته‌سازی وضعیت بد اقتصادی و معیشتی

ایران به کار رفته است. نویسنده برای به تصویر کشیدن بیش از اندازه آن، از واژه ملت سرپیچی کرده و آن‌ها را با صفت گرسنه بازنمایی کرده است.

۳. ۱. ۴. توافق هسته‌ای

در مقاله «ب» نویسنده، توافق هسته‌ای ایران (برجام) را که در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ قرارداد شد، به سه صورت تعبیر نموده است. در جمله «صفقة حملت اسمه (باراک اوباما)» آن را معامله‌ای می‌داند که به اسم باراک اوباما است و کشورهای عضو دائم شورای امنیت و آلمان و شورای اتحادیه اروپا آن را امضا کردند. در جایی دیگر آن را «القرار الرئاسی» (تصمیم رئیس‌جمهوری) معرفی کرده و ناشی از جهل سیاسی و دیدگاه فریب‌خورده و ساده‌وی دانسته است؛ «نَمَّ عن جهل سیاسی، ونظرة مخدوعة وساذجة». وی، به این ترتیب، نقش کشورهای دیگر و اتحادیه اروپا را کم‌رنگ نشان داده است. در جایی دیگر، آن را «مساومة لها بائ ظاهره فيه الرحمة، و باطنه من قبله العذاب، أو بمعنى أدق: (الإرهاب)!». (ساخت و پاختی معرفی کرده که ظاهر آن رحمت و باطن آن عذاب و تروریست است). نویسنده این واژه را با استناد به آیه سیزده سوره حدید که در مورد منافقین بوده، توصیف نموده است. در واقع، وی از بینامتنیت قرآنی بهره گرفته است. با این تفاوت که به تحویر^۱ روی آورده؛ به این معنا که بر خلاف قرآن، ظاهر را رحمت و باطن را عذاب دانسته، در حالی که قرآن ظاهر را عذاب و باطن را رحمت دانسته است. هر سه توصیف در این مقاله، برای کم ارزش جلوه دادن توافق نامه هسته‌ای است که باراک اوباما آن را انجام داده است. این مقاله، علاوه بر توافق هسته‌ای (برجام) به تفاهم هسته‌ای لوزان که در تاریخ ۳ آوریل ۲۰۱۵ قرارداد شد، نیز اشاره کرده است. نویسنده، بدون آوردن نامی از این توافق، آن را با ارزش گذاری منفی «كذبة أبريل» (دروغ آوریل) نام گذاری کرده است.

۳. ۱. ۵. طرف غربی مذاکرات هسته‌ای

واژه «القوى الدولية» (قدرت‌های بین‌المللی)، گروه ۱+۵ را در مقاله الف بازنمایی می‌کند که این نوع نام‌دهی بیانگر قدرت زیاد آن‌هاست. مقاله «ب»، «الدول الدائمة العضوية في مجلس الأمن إضافة إلى ألمانيا» (کشورهای عضو دائم شورای امنیت به علاوه آلمان) طرف غربی را بازنمایی می‌کند.

^۱ تحویر بالاترین مرتبه بینامتنیت است. در این مرتبه، نویسنده به تغییر متن گرفته شده می‌پردازد.

۳. ۱. ۶. کنشگران غربی

نویسندگان جز در یک مورد، به سیاست‌مداران غربی نپرداخته‌اند. فقط در مقاله «ب» است که نویسنده به سیاست‌مدار آمریکایی «باراک اوباما» اشاره نموده است. نویسنده، باراک اوباما را با ارجاع مشخص سازی چند موردی بازنمایی کرده است؛ زیرا که او را بر پایه ارجاع نقش‌دهی، یک بار به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا و بار دیگر در جمله «أعدّها وقدمها له خادم البيت الأبيض، علی طبق من الذهب الأسود» (وی این معامله را آماده کرده و در سینی از طلای سیاه آن را به ایران تقدیم نموده است) به عنوان «خادم البيت الأبيض» (خادم کاخ سفید) بازنمایی کرده است. ترکیب دوم برای بازنمایی منفی باراک اوباما به کار رفته است. نویسنده باراک اوباما را به عنوان کنش‌گر فعال در دو فرآیند مادی «آماده کردن» و «تقدیم نمودن» با بهره‌وری ایران بازنمایی کرده است. در همین راستا، نویسنده برای بازنمایی شهروندان آمریکایی در جمله «بعدها سلبت حرية خمسة من مواطني راعي تلك الاتفاقية» (بعد از اینکه آزادی پنج نفر از شهروندان حامی این توافق‌نامه را سلب نمود) از واژه شهروند آمریکایی گریز کرده و آن را با ارجاع انتزاع‌ساز «شهروند حامی این توافق‌نامه» بازنمایی کرده است. این نوع بازنمایی ناشی از نگرش منفی نویسنده به کنش باراک اوباما است.

۳. ۱. ۷. کشورهای عربی

نویسنده در مقاله «ب» به بازنمایی عرب‌ها به طور کلی پرداخته است. از این رو، آن‌ها را با ارجاع مقوله‌بندی بازنمایی کرده است، به گونه‌ای که هویت آن‌ها دارای اهمیت است. برای بازنمایی کشورهای عربی و کنشگران آن در جمله «...تصدير الثورة الاستعمارية التي زادها ضعفاً وتفككاً هبوب رياح العواصف الصارمة، بقيادة أصحاب القرارات الحازمة...» (صادر کردن انقلاب استعماری ایران که وزش طوفان‌های قاطع به رهبری صاحبان تصمیم‌های قاطع آن را دچار ضعف و گسستی کرد) نویسنده از واژه‌های با ارزش‌گذاری مثبت مانند «العواصف الصارمة» (طوفان‌های قاطع) و «أصحاب القرارات الحازمة» (صاحبان تصمیم‌های قاطع) برای به تصویر کشیدن آن‌ها بهره گرفته است. وی، به این ترتیب به بازنمایی مثبت خودی پرداخته است.

۳. ۲. بازنمایی کنشگران اجتماعی در روزنامه «تشرین» سوریه

در این بخش قرار است همانند بخش پیشین، دو مقاله از روزنامه تشرین که پس از توافق هسته‌ای نوشته شده‌اند، انتخاب شوند تا مورد تحلیل قرار گیرند. این مقاله‌ها مشتمل اند بر نخست، الاتفاق

النووي لحظة تاريخية لإيران: ميشيل منير^۱ (Monir, 2015) و دوم، الرياح الإيرانية تجري بما لا تشتهي السفن الإسرائيلية والسعودية: نزار الرفيع^۲ (Al-Rafie, 2016).

۳.۲.۱. ایران

جمله «فعندما يتمكن أي بلد مضطهد ومحاصر من قبل الامبريالية من كسب معاهدة أو حتى اتفاقية مؤقتة أو احباط حرب صريحة ينبغي الإقرار بأنه انتصار على عناد الولايات المتحدة» در مقاله «الف» ایران را کشور محاصره شده و رنج کشیده‌ای ترسیم نموده‌است. وی این صفت را آشکارا در مورد ایران به کار برده‌است. چرا که واژه نکره «أى بلد مضطهد و محاصر...» می‌تواند کشورهای زیادی را در برگیرد اما در ادامه «كسب معاهدة و...» دامنه دربرگیرندگی کشورها را کاهش داده‌است. زیرا از بین کشورها، فقط ایران توانسته است به قراردادی دست یابد.

ایران در مقاله «ب» با نام‌های «ایران»، «طهران»، «الجمهورية الإسلامية الإيرانية» و «الجمهورية الإيرانية» نام‌گذاری شده‌است. برای نمونه، جمله «سيلي رفع تلك العقوبات عن الجمهورية الإسلامية الإيرانية» (تحریم‌ها از جمهوری اسلامی ایران برداشته خواهد شد) ایران با ارجاع مقوله‌بندی (ارزش دهی مثبت) بازنمایی شده‌است. این ارجاع، همچنین در پاره گفته «بلد مقتدر علميا واقتصاديا» وجود دارد. به این ترتیب، نویسنده ایران را کشوری دانسته که از نظر علمی و اقتصادی دارای اقتدار و توانایی است. در جمله «وهي اليد الدبلوماسية التي نالت الترحيب الدولي من البوابة الغربية بعد تطبيق الاتفاق النووي» (ایران دست دیپلماسی است که بعد از اجرای توافق هسته‌ای، به استقبال بین‌المللی از سوی غرب رسید) نویسنده با استفاده از ارجاع، عینی کردن (اندام‌مداری) ایران را به صورت دست دیپلماسی بازنمایی کرده که پس از پیاده‌نمودن توافق‌نامه هسته‌ای به استقبال بین‌المللی رسیده‌است.

۳.۲.۲. سیاست‌مداران ایرانی

نویسنده در مقاله «الف» فقط به یک کنشگر ایرانی یعنی محمد جواد ظریف «وصف وزير الخارجية الإيراني محمد جواد ظریف بالاتفاق بـ «لحظة تاريخية»» (وزیر امور خارجه ایران محمد جواد ظریف این توافق را لحظه‌ای تاریخی توصیف نمود) اشاره کرده‌است. وی، او را با ارجاع نقش‌دهی به عنوان وزیر امور خارجه ایران بازنمایی نموده‌است.

^۱ در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۵ نوشته شده‌است.

^۲ در تاریخ ۱۹ ژانویه ۲۰۱۶ به نگارش درآمده‌است.

در مقاله «ب» نویسنده در جمله «لکونه تجاهل قدرات ایران و جلادتها التفاوضية» (برای اینکه آن (روزنامه) توانایی ایران و صبر و مقاومت مذاکره‌ای ایران را نادیده گرفته‌است) ایران و مقاومت سیاستمداران ایرانی را با ارجاع عینی‌سازی (مکان‌مداری) بازنمایی کرده‌است. به این صورت آن چه که باید به آن‌ها نسبت داده می‌شود، به خود ایران نسبت داده شده‌است. ترکیب وصفی «جلادتها التفاوضية» (مقاومت و صبر مذاکره‌ای ایران) ترکیبی است که به ایران نسبت داده شده، در حالی که به سیاست‌مداران ایرانی اختصاص دارد. واژه «جلد» بر قوت و صلابت دلالت دارد (مقایس اللغه، ذیل ماده جیم). این نوع بازنمایی برای برجسته‌سازی ویژگی مثبت ایران به کار رفته‌است. به این صورت که تمام ایران موصوف به این صفت شده‌اند.

۳.۲.۳. توافقی هسته‌ای

در مقاله «الف» جمله «بعد الاتفاق الذي تم التوصل إليه في 14 تموز بين إيران ومجموعة «1+5» إنجازاً ضخماً لإيران، فعندما يتمكن أي بلد مضطهد ومحاصر من قبل الامبريالية من كسب معاهدة أو حتى اتفاقية مؤقتة أو احباط حرب صريحة ينبغي الإقرار بأنه انتصار على عناد الولايات المتحدة.» (توافقی که در تاریخ ۱۴ ژوئیه بین ایران و گروه ۵+۱ منعقد شد دستاوردی شکوهمند برای ایران محسوب می‌شود، زمانی که هر کشور ستم‌کشیده و محاصره شده‌ای از سوی امریالیسم آمریکا معاهده‌ای حتی یک توافق موقتی را به دست آورد و یا جنگ عیانی را ناکام گذارد می‌توان اعتراف کرد آن پیروزی بر قلدری و سرسختی آمریکا است) را در نظر بگیرید. این جمله، توافق‌نامه را در بند رابطه‌ای توصیف نموده و آن را دستاوردی شکوهمند برای ایران و پیروزی بر قلدری و سرکشی آمریکا دانسته‌است. به این ترتیب، «توافق‌نامه» به عنوان حامل و «دستاوردی شکوهمند» و «پیروزی» ویژگی‌های مثبتی هستند که به حامل نسبت داده شده‌اند. نکره بودن این واژه‌ها (انجازاً ضخماً و انتصار) نیز دارای معنا است و دلالت بر عظمت می‌کند (Al-Taftazani, 2004, p. 97 & 57). همچنین، برای بازنمایی مثبت توافق‌نامه هسته‌ای آورده شده‌است. همچنین در جمله «ومع ذلك تمكنت إيران من الحفاظ على حقها ببرنامج نووي سلمی وهذا ليس بالإنجاز البسيط» (ایران توانست حقوق خود را در برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای حفظ نماید که این دستاوردی ساده نیست) نویسنده با ارجاع ویژه به ایران و بازنمایی آن در فرآیند مادی «توانستن» و هدف قراردادن «حفظ حق ایران در برنامه هسته‌ای»، آن را صلح‌آمیز توصیف کرده‌است. وی توافق‌نامه را دستاوردی بزرگ دانسته‌است. نویسنده این مسأله را در بند رابطه‌ای (اسنادی) و با مبتدا قرار دادن «هذا» که برای گُرنش آورده شده (همان، ۵۳) بیان نموده علاوه بر اینکه حرف «باء» در خبر لیس نیز بیانگر تأکید است.

در مقاله «ب» واژه‌های «الاتفاق النووی» (توافق‌نامه هسته‌ای)، «عملها النووی السلمی» (فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای) و واژگانی هستند که برای نام‌دهی هسته‌ای ایران انتخاب شده‌اند. این گونه نام‌دهی بیان‌کننده این است که نویسنده نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران خوش‌بین است و آن را صلح‌آمیز توصیف نموده‌است. در جمله «قد تكون هذه الاتفاقية مجرد إنقاذ مؤقت ولكنها بالنسبة لإيران خطوة إلى الأمام» (گاهی این توافق‌نامه تنها یک توافق‌نامه موقتی است ولی برای ایران گامی بزرگ به سمت جلو محسوب می‌شود) نیز نویسنده با استفاده از واژه‌های ارزشی مثبت و همچنین تفکیک به برجسته‌سازی مثبت توافق هسته‌ای ایران پرداخته‌است. نویسنده توافق هسته‌ای را دو مرتبه در بند رابطه‌ای ترسیم نموده که در بند نخست «توافق‌نامه» حامل و «نجات موقتی» ویژگی‌ای و در بند دوم نیز «توافق‌نامه» حامل و «گامی بزرگ برای ایران» ویژگی‌ای است که به آن نسبت داده شده‌است. به این ترتیب، نویسنده در بند دوم با استفاده از حرف «لکن» ایران را از حکم پیشین تفکیک نموده‌است. به این ترتیب به بازنمایی مثبت این توافق‌نامه پرداخته‌است. همچنین، تنوین نکره در واژه «خطوة» به عنوان مسند نیز بیان‌گر تفخیم است (Al-Taftazani, 2004, p. 97).

نویسنده در جمله‌ای که به نقل از روزنامه تایمز آورده «أن الاتفاق يشكل علامة على أن السياسة الأميركية أضحت بعيدة عن حلفائها الإقليميين» (این توافق‌نامه نشانه‌ای را شکل می‌دهد مبنی بر اینکه سیاست آمریکا از هم‌پیمانان منطقه‌ای‌اش دور شده‌است)، توافق را به عنوان کنشگر فعال در فرآیند مادی «شکل دادن» بازنمایی کرده‌است. این امر سبب می‌شود سیاست آمریکا از هم‌متحدان منطقه‌ایش دور شود. بازنمایی این توافق در بند مادی بیانگر عاملیت آن است، در حالی که نویسنده می‌توانست با فرآیند رابطه‌ای «الاتفاق علامة» این توافق‌نامه را توصیف نماید. از این رو، بازنمایی آن در بند مادی نشان از تأثیر زیاد آن و در جهت برجسته‌سازی مثبت این توافق‌نامه به کار رفته‌است. در این جمله نیز با ارجاع عام و نامشخص مقصود از «حلفائها الإقليميين» (متحدان منطقه‌ای) مشخص نشده‌است.

۳.۲.۴. طرف غربی مذاکرات هسته‌ای

مقاله «الف» طرف غربی را «بعد الاتفاق الذي تم التوصل إليه في ۱۴ تموز بين إيران ومجموعة «۱+۵» إنجازاً ضخماً لإيران» (توافق‌نامه‌ای که در ۱۴ ژوئیه بین ایران و کشورهای ۱+۵ منعقد شد دستاوردی عظیم برای ایران محسوب می‌شود) با ارجاع مشخص گروه ۱+۵ بازنمایی کرده‌است. هر چند، در مقاله «ب»، نویسنده طرف غربی را با ارجاع عام و مقوله‌بندی (هویت‌دهی) «غرب» بازنمایی کرده‌است. این نوع ارجاع بیانگر شمولیت و تأکید بر هویت غرب بودن آن‌ها است.

در جمله «وبشکل عاجل لکون طهران أضافت لقدراتها ما احتجزه الغرب لسنوات» (ایران به سرعت از طریق آن چه را که قبل چندین سال در انحصار خود در آورده بود، بر توانایی خود افزود) نویسنده با ارجاع مقوله‌ای و عام، بر هویت غربی آن‌ها تأکید نموده است. همچنین، وی با بازنمایی غرب در فرآیند مادی احتجز (گرو گرفتن و چیزی را در انحصار خود قرار دادن) و بهره‌ور بودن ایران به کنش منفی غرب پرداخته است.

در مقاله «الف» آمریکا به عنوان طرف غربی مذاکرات بازنمایی شده و نویسنده در جمله «فعندما يتمكن أي بلد مضطهد ومحاصر من قبل الامبريالية من كسب معاهدة...» (زمانی که هر کشور ستم کشیده‌ای و محاصره شده‌ای از سوی امپریالیسم آمریکا بتواند معاهده‌ای را کسب نماید...) برای نام‌دهی آمریکا از ارجاع انتزاع ساز «الامبريالية» استفاده کرده است. امپریالیسم رویکردی است که در آن حکومت به دلیل خواسته‌های سیاسی یا اقتصادی می‌خواهد از مرزهای ملی و قومی خود تجاوز کند و سرزمین‌ها، ملت‌ها و اقوام دیگر را زیر سلطه در آورد. سیاستی که مرام وی گسترش نفوذ و قدرت خویش بر کشورهای دیگر است. نویسنده، همچنین با مشخص سازی چند موردی و ارونگی (هویت درهمی) آمریکا را بازنمایی می‌کند. به این صورت که از یک سو با بازنمایی آمریکا در بند رابطه‌ای، «متلهفة لتحقيق إعادة اصطفاة إقليمی» آن را مشتاق و ذوق زده برای بازگرداندن اتحاد منطقه، ترسیم می‌کند و از سوی دیگر، آن را در بند ذهنی «امید داشتن» با پدیده قرار گرفتن «تضعیف پیمان از طریق تقسیم‌بندی فرقه‌ای» «تأمل بآئسة إضعاف الحلف المكون من إيران وسورية والمقاومة اللبنانية والفلسطينية عبر تقسيمات طائفية وزعزعة الاستقرار» (مأیوسانه، امید دارد که بتوان پیمان متشکل از ایران، سوریه، مقاومت لبنان و حکومت فلسطین را با استفاده از تقسیم‌بندی‌های فرقه‌ای و بی‌ثباتی تضعیف نماید) بازنمایی می‌کند.

۳.۲.۵. کنشگران غربی

در مقاله «الف»، جمله «صقور الحرب لاتزال كتل كبيرة مشبعة بالروح الحربية في الطبقة الحاكمة الأمريكية..» (کرکس‌های جنگ همواره در دستگاه حاکم آمریکا توده‌های بزرگی که با روحیه جنگ جویی اشباع شده‌اند) کنشگران آمریکا را با واژه «صقور الحرب» (کرکس‌های جنگ) بازنمایی کرده که نوع ارجاع از نوع تشخیص‌زدایی است. در ادامه، با استفاده از جمله‌های «لاتزال كتل كبيرة مشبعة بالروح الحربية في الطبقة الحاكمة الأمريكية» (همواره توده‌های بزرگی که با روحیه جنگ‌افروزی در طبقه حاکم آمریکا اشباع شده) «مصممة على الدفع إلى حرب مع إيران» (مصمم

برای جنگیدن با ایران) به مشخص سازی آن‌ها پرداخته است که تمامی این‌ها برای تقویت روحیه جنگ‌افروزی آمریکا است.

در جمله «ساعدت الولايات المتحدة» (اسرائیل) في بناء مئات الأسلحة النووية» (آمریکا به اسرائیل در ساخت صدها سلاح هسته‌ای کمک کرد) کنشگران آمریکایی و اسرائیلی با ارجاع عینی‌سازی (مکان‌مداری) بازنمایی شده‌اند. در این میان، آمریکا طی فرآیند مادی «کمک کردن»، اسرائیل را در ساخت صدها سلاح هسته‌ای هدف قرار داده است.

به جمله «ستستمر حروب الولايات المتحدة في المنطقة مباشرة ومن خلال وكلائها في السعودية و«اسرائيل» وعدد لا يحصى من المرتزقة والعصابات الغازية» (جنگ‌های آمریکا مستقیماً و از طریق نوچه‌هایش در عربستان و اسرائیل و تعداد بی‌شماری از مزدوران و باندهای جنگجو ادامه خواهد داشت) قابل توجه است. نویسنده در این جمله، با ارجاع، عینی‌سازی (مکان‌مداری) به نمایندگان سعودی و اسرائیلی و ارجاع عام و نامشخص به بسیاری از جیره‌خواران و چریک‌های جنگ‌جو، آن‌ها را در کنش جنگ به هم پیوند زده است. علاوه بر ارجاع عینی‌سازی، عربستان و اسرائیل به عنوان نوچه‌های آمریکا و از طریق هویت‌دهی رابطه‌ای بازنمایی شده‌اند.

در جمله «العقوبات ابتزاز العقوبات شكل من أشكال الصراع، إنها ابتزاز اقتصادي تمارسه جماعة من القراصنة المسلحين نووياً» (تحریم‌ها اخاذی است، تحریم‌ها نوعی از انواع درگیری است، آن اخاذی اقتصادی است که گروهی دزدان دریایی که از نظر هسته‌ای مسلح هستند انجام می‌دهند) واژه «جماعه من القراصنة المسلحين نووياً» با ارجاع نامشخص برای بازنمایی کنش‌گران آمریکایی برگزیده شده است. از این رو، کنشگران آمریکایی با ارزش‌گذاری منفی به عنوان «دزدان دریایی که از نظر هسته‌ای مسلح هستند» بازنمایی شده‌اند. نویسنده آن‌ها را در بند مادی «تمارس» بازنمایی می‌کند.

۳.۲.۶. اسرائیل و عربستان

نویسندگان این مقاله‌ها، علاوه بر کنشگران درگیر توافق هسته‌ای به دیگر کشورها نیز پرداخته‌اند که اسرائیل و عربستان از آن‌ها هستند. مقاله «ب» اسرائیل را با ارزش‌دهی منفی «الكيان الإسرائيلي» (رژیم اسرائیل) نام‌گذاری کرده است. نویسنده، در ابتدای مقاله «فيما ينحو الكثيرون إلى اللعب على أوتار التضخيم والمبالغة، إلى درجة تعمد هم استخدام مصطلح «فك العزلة» عند الحديث عن رفع العقوبات عن إيران» (بسیاری دوست دارند تا بر طبل اغراق و مبالغه بکوبند تا جایی که اصطلاح گشودن گوشه‌نشینی را برای سخن در مورد رفع تحریم‌ها از ایران انتخاب نمودند) با ارجاع

مجموعه «الکثیرون» آن‌ها را به صورت نامشخص بازنمایی کرده و نوع کنش آن‌ها را «اللعب علی أوتار التضخیم والمبالغة» معرفی نموده است. وی در ادامه نیز با تشخیص‌زدایی (عینی کردن) از نوع سخن‌مداری «فک العزلة» آن‌ها را بازنمایی کرده است. به این ترتیب، نویسنده یک بار آن‌ها را به وسیله کنش و بار دیگر به واسطه کلام بازنمایی کرده است. هر چند، در پایان این ارجاع عام به خاص تبدیل شده و نویسنده در جمله «وسبب تمسک «إسرائيل» بمصطلح «العزلة» صراحتاً این کنش را به اسرائیل نسبت داده است. در جمله «مخاوف الصهاينة قد لا يمحوها إلا محاولة زج إيران في خلاف جديد مع الغرب» (ترس صهیونیست جز با تلاش برای کشاندن ایران در اختلاف جدید با غرب از بین نمی‌رود) کنش‌گران اسرائیلی با عنوان صهیونیست‌ها هویت‌دهی شده‌اند که این هویت‌دهی از گونه طبقه‌ای است.

عربستان یکی دیگر از کنشگرانی است که در مقاله «ب» به آن پرداخته شده است. نویسنده، عربستان را «النظام السعودي» (رژیم عربستان) نام‌گذاری کرده است. از این رو، نویسنده از ارجاع بیش‌موضوع‌سازی (دلالت ضمنی) برای بازنمایی عربستان استفاده کرده است. پیوندزنی یکی دیگر از شیوه‌های بازنمایی عربستان است. برای نمونه، در جمله «لماذا يتشارك النظام السعودي والكيان الإسرائيلي في الخوف من تطبيق الاتفاق النووي؟» (برای چه رژیم سعودی و رژیم اسرائیل در ترس از اجرای توافق هسته‌ای مشارکت دارند؟) نویسنده عربستان و رژیم صهیونیستی را به عنوان کنشگر در فرآیند مادی «مشارکت داشتن در ترس» از اجرای قرارداد هسته‌ای ایران پیوند زده است. نویسنده می‌توانست جمله را به صورت «لماذا يخاف النظام السعودي والكيان الإسرائيلي من تطبيق الاتفاق النووي؟» بنویسد و به این ترتیب آن‌ها را در فرآیند حسی «ترسیدن» میان آن‌ها پیوند برقرار کند. دلیل گرایش نویسنده از بند حسی به مادی می‌تواند این امر باشد که در این فرآیند، مشارکت و همراهی را می‌رساند. همچنین ممکن است بیان‌گر این باشد که مشارکت بین این دو در زمینه‌های دیگری نیز وجود دارد. هر چند، در مورد توافق هسته‌ای ایران، نقطه اشتراک بین این دو ترس است، در حالی که فرآیند حسی ترسیدن دربرگیرنده این معنا نیست.

۴. بحث و بررسی

با بررسی انجام‌شده در این مقاله‌ها، مشخص شد که مقاله‌های این دو روزنامه، ایدئولوژی‌های کاملاً متفاوتی در پیوند با انرژی هسته‌ای ایران و کنشگران درگیر این ماجرا دارند. بازنمایی‌های منفی مقاله‌های روزنامه ریاض عربستان از ایران، کنشگران ایرانی و حتی کنشگر غربی «باراک اوباما» به عنوان عامل مهم در امضای این توافق‌نامه تأییدی بر این مطلب است. این در حالی است

که بازنمایی مثبت مقاله‌های روزنامه تشرین نسبت به این توافق‌نامه می‌تواند نشان از ایدئولوژی مثبت نویسندگان نسبت به ایران و توافق هسته‌ای ایران باشد. نویسندگان از هر ابزار و ارجاعی که برای بازنمایی این پیش‌آمد استفاده کرده‌اند در جهت تقویت ایدئولوژی آن‌ها بوده‌است. نویسندگان مقاله‌های ریاض برای بازنمایی ایران، توافق هسته‌ای، ملت و سیاستمداران ایرانی از پنج نوع ارجاع متفاوت بهره گرفتند که از این میان بعضی داری فراوانی بیشتر و برخی فراوانی کمتری داشتند. این روزنامه هشت مرتبه از ارجاع طبقه‌بندی استفاده کرده‌است؛ از این میان، هفت مورد مربوط به ارزش‌دهی منفی و یک مورد مربوط به هویت‌دهی از نوع ظاهری است؛ چهار مرتبه از ارجاع تشخیص‌زدایی استفاده کرده که سه مورد از آن مربوط به عینی‌سازی و یک مورد مربوط به ارجاع انتزاع‌ساز است و دو مورد از ارجاع بیش‌مشخص‌سازی (دلالت ضمنی) بهره گرفته‌است. وی برای بازنمایی کنش‌گر غربی فقط یک بار از ارجاع بیش‌مشخص‌سازی (وارونگی) استفاده کرده‌است. همگی این ارجاع‌ها در مورد این دو قطب دیگری (ایران و باراک اوباما) در راستای بازنمایی منفی آن‌ها انجام گرفته‌است. برای بازنمایی قطب خودی نیز از ارجاع طبقه‌بندی (ارزش‌گذاری مثبت) استفاده شده‌است. مقاله‌های روزنامه تشرین برای بازنمایی ایران از سه ابزار طبقه‌بندی، تشخیص‌زدایی و مشخص‌سازی بهره برده‌است. هفت مورد ارجاع طبقه‌بندی در این مقاله‌ها وجود دارد؛ شش مورد از آن مربوط به ارزش‌دهی مثبت و یک مورد مربوط به نقش‌دهی می‌شود؛ دو مورد ارجاع تشخیص‌زدایی که یکی از نوع اندام‌مداری و دیگری از نوع مکان‌مداری است و یک مورد مربوط به ارجاع مشخص‌سازی از نوع تفکیک است. این ارجاع‌ها همگی در جهت بازنمایی مثبت ایران، سیاست‌مداران ایرانی و توافق هسته‌ای به کار رفته‌است. نویسندگان چهار بار از ارجاع طبقه‌بندی بهره برده‌اند که دو مرتبه آن در پیوند با هویت‌دهی و دو مرتبه آن مربوط به ارزش‌گذاری منفی است؛ دو بار ارجاع تشخیص‌زدایی است که یک مرتبه از آن ارجاع انتزاع‌ساز و یک مرتبه ارجاع عینی‌سازی است؛ یک بار از ارجاع مشخص‌سازی چند موردی و یک بار مشخص‌سازی (پیوندزنی) برای بازنمایی طرف غربی درگیر این توافق‌نامه استفاده کرده‌اند. این روزنامه، علاوه بر طرف‌های درگیر این توافق به اسرائیل و عربستان سعودی به عنوان مخالف‌های اصلی این توافق نیز پرداخته و اسرائیل را به چهار شیوه ارجاع خاص، نامشخص، تشخیص‌زدایی و طبقه‌بندی بازنمایی کرده و عربستان را از سه روش طبقه‌بندی (ارزش‌دهی منفی)، بیش‌مشخص‌سازی (دلالت ضمنی) و مشخص‌سازی (پیونددهی) استفاده کرده‌است. نکته جالب توجه در میان بازنمایی‌های مقاله‌های این دو روزنامه این است که همه مقاله‌ها از ارجاع طبقه‌بندی (ارزش‌دهی) بیشترین بهره را برده‌اند و آن را در جهت بازنمایی مثبت خودی و منفی دیگری استفاده نموده‌اند.

هر چند، فرآیندهای به کار رفته در این مقاله‌ها، بر پایه نظام گذرایی هلیدی به این ترتیب است: فرآیند مادی بیشترین فراوانی رخداد را در میان فرآیندهای موجود دارد که کنش‌های مثبت و منفی قطب خودی و دیگری را بازنمایی می‌کند. فرآیند رابطه‌ای نیز فرآیند دیگری است که برای بازنمایی توافق هسته‌ای به کار رفته‌است. این فرآیند در مقاله‌های روزنامه تشرین از فراوانی بالاتری نسبت به مقاله‌های روزنامه ریاض برخوردار بوده و آن را در جهت بازنمایی مثبت توافق هسته‌ای به کار برده‌است. فرآیند کلامی یکی دیگر از فرآیندهایی است که نویسندگان، آن‌ها را در جهت مشخص‌سازی کنشگران استفاده کرده‌اند. نکته قابل توجه این است که مقاله‌های هر دو روزنامه از این فرآیند برای بازنمایی منفی قطب دیگری بهره برده‌اند. بهره‌گیری مقاله‌های هر دو روزنامه از فرآیند مادی و رابطه‌ای از این جهت است که این دو فرآیند از واقعیت و حقیقت بیشتری نسبت به سایر فرآیندها بهره‌مندند.

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، مقاله‌های دو روزنامه ریاض عربستان و تشرین سوریه بر پایه مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی ون لیوون مورد واکاوی قرار گرفتند. بر پایه تحلیل‌های انجام‌شده، این نتیجه به دست آمد که بازنمایی کنش‌گران اجتماعی در مقاله‌های این دو روزنامه، متناسب با هدف و قصدی است که نویسندگان این دو روزنامه آن را دنبال می‌کنند. نویسندگان در راستای ایدئولوژی خود از مؤلفه‌های گوناگون برای بازنمایی خودی و دیگری و به طور کلی طرف‌های درگیر این توافق بهره بردند. شیوه‌های بازنمایی در مقاله‌های بررسی شده این دو روزنامه عبارت‌اند از اظهار، فردیت‌سازی، نامشخص‌سازی، پیوندزنی، تفکیک، انتزاع‌سازی، طبقه‌بندی، شخصیت‌زدایی، تشخیص بخشی. از میان ارجاع بیش‌موضوع‌سازی، نویسندگان فقط از دو ارجاع دلالت ضمنی و وارونگی استفاده کردند و برای دو مؤلفه دیگر یعنی نمادین‌سازی و فشرده‌سازی موردی یافت نشد. ارجاع ارزش‌دهی از گونه طبقه‌بندی بیشترین ارجاعی است که مقاله‌های هر دو روزنامه از آن بهره بردند. ارزش‌دهی منفی، بیشترین مؤلفه‌ای است که مقاله‌های روزنامه ریاض انتخاب کرده و آن را برای بازنمایی منفی قطب دیگری استفاده نموده‌است. این در حالی است که مقاله‌های روزنامه تشرین بیشترین مؤلفه خود را که ارزش‌دهی مثبت است، برای بازنمایی مثبت قطب خودی استفاده کرده‌است.

فهرست منابع

- آقا گل زاده، فردوس، رضا کلاتری و ارسلان گلفام (۱۳۹۲). «مطالعه تطبیقی شیوه بازنمایی کنشگران ایرانی و غربی در رسانه‌های بین‌المللی (الگوی ۲۰۰۸ ون لیوون)». *جستارهای زبانی*. دوره ۴. شماره ۱. صص ۱-۱۹.
- امیدی اسکویی، صدیقه، محمدعلی ترابی و هانیه دواتگری اصل (۱۳۹۹). «نظام گفتمانی تمبرهای دهه ۵۰ از دیدگاه نشانه‌شناسی کاربردی بر مبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی ون لیوون». *زبان پژوهی*. دوره ۱۲. شماره ۳۵. صص ۲۶۷-۲۹۵.
- التفتازانی، سعدالدین. (۱۳۸۳). *مختصر المعانی*. قم: مؤسسه دار الفکر.
- الجمیعة، أحمد. (۲۰۱۵). *النووي الايراني. الاتفاق سبق ثورة الجياع. السعودية: صحيفة الرياض*.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۶). «رویکرد اعراب به برنامه هسته‌ای ایران». *مطالعات خاورمیانه*. سال ۱۴. شماره ۲ و ۳. صص ۵۵-۸۶.
- الرفیع، نزار. (۲۰۱۶). *الرياح الإيرانية تجري بما لا تشتهي السفن الإسرائيلية والسعودية. السوربة: صحيفة تشرين*.
- سادات مقداری، صدیقه و شکوفه جهانگیری. (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ون لیوون». *متن پژوهی ادبی*. سال ۱۹. شماره ۶۵. صص ۱۲۱-۱۶۰.
- الفیفی، عبدالرحمن بن علی. (۲۰۱۵). *ایران لعبة المطرقة والسندان. السعودية: صحيفة الرياض*.
- کلاتری دره‌رنجی، محمدحسین (۱۳۹۵). *تحلیل گفتمان انتقادی برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در عناوین گزیده‌ای از روزنامه‌های داخل در سال (۱۳۹۴) بر اساس الگوی ون لیوون (۲۰۰۸)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- منیر، میثیل. (۲۰۱۵). *الاتفاق النووي لحظة تاريخية لإيران. سوربة: صحيفة تشرين*.
- نامور، زهرا (۱۳۹۲). *بازنمایی دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای در نشریات غرب در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹*. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه پیام نور مرکز تهران.
- هال، استوارت (۱۳۸۶). *غرب و بقیه: گفتمان و قدرت*. ترجمه محمود متّحد. تهران: نشر آگه.

References

- Aghagolzadeh, F., & Keirabadi, R., & Golfam, A. (2003). The comparative study of the linguistic representation of Iranian and Western actors of Iran's nuclear program in international media (Van Leeuwen's model). *Language Related Research*. 4 (1), 1-19 [In Persian].
- Al-Fify, A. A. A. (2015). *Iran game hammer and Anvil*. Saudi: Al-Riyadh newspaper [In Arabic].
- Al-Jameeye, A. (2015). *The Iranian nuclear deal preceded the revolution of the hungry*. Saudi: Al-Riyadh newspaper [In Arabic].
- Al-Rafie, N. (2016). *The Iranian winds are running like the Israeli and Saudi ships do not want. Syria: Tishreen newspaper* [In Arabic].
- Al-Taftazani, S. A. (2004). *Brief meaning*. Ghom: Dar Al-fekr [In Persian].
- Dehqani firoozabadi, S. J. (2007). The Arab approach to Iran's nuclear program, *Middle East Studies Quarterly*, 14 (2 & 3), 55-86 [In Arabic].

- Dehqani firoozabadi, Sayed Jalal. (2007). The Arab Approach to Iran's Nuclear Program, *Middle East Studies Quarterly*, 14 (2 & 3), 55-86 [In Persian].
- Fairclough, N, (1989). *Language and power*. London: Longman.
- Fairclough, N, (1995). *Critical discourse analysis*. London: Longman.
- Hall, Stewart, (2007). *The west and the rest: discourse and Power*, (M. Mottehed, Trans.). Tehran: Agah [In Persian].
- Halliday, M. A. K, (1994). *An introduction to functional grammar* (2nd ed). New York: Longman.
- Halliday, M. A. K. (2014). *Halliday's introduction to functional grammar* (4th ed). London: Edward Arnold.
- Klantary Dareranji, M. H. (2017). *Critical discourse analysis of joint comprehensive plan of action (JCPOA) in headlines of selective local newspaper in (2015) based on Van Leeuwen's (2008) framework*. (Masrer thesis). University of Sistan & Baluchestan, Zahedan, Iran.
- Monir, M. (2015). *The nuclear deal is a historic moment for Iran*. Syria: Tishreen Newspaper [In Arabic].
- Namvar, Z. (2014). *Representation of Iran Nuclear Energy in American and Britain periodical in 2004- 2009*. (PhD Dissertation). Payam Noor University, Tehran, Iran.
- Omidi Oskoui, S., & Torabi, M. A., & Davatgari Asl, H. (2020). Fifties stamps discourse from the applied semantics perspective. *Scientific Journal of Language Research*. 12 (35), 267-295 [In Persian].
- Richardson, J. (2007). *Analyzing newspaper: an approach from critical discourse analysis*. London: Red Globe Press.
- Sadat Meghdari, S., & Jahangiry, Sh. (2015). Critical discourse analysis of holy defense poetry for children from the perspective of Veniveloun. *Literary Studies*, 19 (65), 121-160 [In Persian].
- Van Dijk, T. A. (2001). Critical discourse analysis. In D. Tannen, D. Schiffrin, & H. Hamilton (Eds.), *Handbook of discourse analysis* (pp. 352-371). Oxford: Blackwell.
- Van Leeuwen, T. (2008). *Discourse & practice: new tools for critical discourse analysis*. Oxford: Oxford University Press.

Research article: Representation of Social Actors in Iran's Nuclear Agreement Discourse Based on Van Leeuwen Model in two Newspapers Al Riyadh Saudi Arabia and Tishreen Syria

Marzieh Zare Zardini¹
Batool Meshkinfam²
Golrlkh Saeednia³

Received: 08/06/2019

Accepted: 07/09/2019

Abstract

Critical Discourse Analysis (CDA) is an interdisciplinary field in which social, political, and sociological patterns are interwoven. Its purpose is to examine the relationships that are brought about by the inequality of power, and ideology and hegemony apply in the form of texts and conversations in political and social contexts.

One of the most powerful institutions that plays a very important role in using ideological discourses and rebuilding power relations in today's societies is undoubtedly media (television, newspapers, films, magazines, etc.). The press performs ideological work by representing various issues. How does the press cover events in the framework of ideology of the media and based on their interests? Syntactic and vocabulary choices are not optional or incidental; in fact, the ideological positions in each period and in each discourse are revealed in the structure of the news reports. The focus on analyzing media texts should be on how to represent events, situations, relationships, and people in media content. It is important how events are represented in the linguistic structure of the sentence; how to make propositions, combine them and arrange them.

Van Leeuwen developed the analysis of critical discourse from the field of linguistics into the world of the universe, and defined the sociological-semantic indicators as the reason for this "absence of a 100% direct relation between linguistic indices and their role." He also believes that "the study of sociological-semantic components of discourse is a powerful tool for the analysis of the text rather than mere linguistic components".

¹ Ph.D. Student of Arabic language and literature, Alzahra University, (corresponding author); m.zarezadini@alzahra.ac.ir

² Associate Professor of Arabic language and literature, Alzahra University; batoolmeshkinfam@gmail.com

³ PhD in Linguistics, teacher in the Azad Islamic university; saeednia_g@yahoo.com

Iran's nuclear program is one of the most challenging issues at the international and regional level, which has attracted the focus of all the media. The Arab world has adopted different approaches to this issue due to the heterogeneous and incompatible national interests. The views of Saudi Arabia and Syria are influenced by variables such as the nature and volume of relations with the United States, the background of bilateral relations, the conception of the intentions and goals of Iran. Hence, the researchers intend to determine how conflicts between the views of the two countries are expressed in the language. What is the quality of referrals, how is the representation and naming of the parties involved in this agreement and how to portray incidents and events in these newspapers? What are the ideological and existing differences between the two newspapers? In order to achieve this goal, the writers, in addition to using the Van Leeuwen model (2008), use the Halliday's transitivity model (2004) throughout the paper. The reason for the selection of the two newspapers is that both are published in Saudi Arabia and Syria, both of which are governed and written in accordance with the policies of the two countries and are the most prestigious newspapers.

The difference in the results disclose that the representation of social actors in these texts has been carried out with various references tailored to the intended purpose of the authors. The newspaper Al-Riyadh has more to do with other identities and has used all the means to represent them negatively, while the Tishreen newspaper represents other identities negatively and actively and self-identities positively and actively. Both papers use the same amount of these references, and it seems that appraisal is the most referent used for negative representing the other and positive representing the self. A review of these two newspapers revealed that these two newspapers revealed quite different ideologies about Iran's nuclear energy and the actors involved in this text. The negative representations of the newspaper Al-Riyadh from Iran, Iranian actors, and even Western actors as Barack Obama as an important factor in signing this agreement are endorsement of this article. On the contrary, the positive representation of the newspaper Tishreen in relation to this agreement can be a sign of the positive ideology of the newspaper's owners towards Iran and Iran's nuclear agreement. But the processes used in these papers are based on Halliday's transitivity model: the material process has the highest frequency among existing processes that represent the positive and negative actions of the self and the other. The relationship process is also another process used to represent the nuclear agreement, which has been used by the Tishreen Newspaper to be more frequent than the Riyadh newspaper. It has used it to represent the nuclear agreement positively. The verbal process is another process used by the writers to identify the actors, and the remarkable point is that both newspapers have used the process to represent a negative one. The use of both newspapers from the material process and the relationship is that these two processes are more realistic and more truthful than other processes.

Keyword: Iran's Nuclear Agreement, Newspapers Al Riyadh Saudi Arabia, Newspaper Tishreen Syria, Foregrounding and Backgrounding.